

## مهدویت پس از عاشورا

اندیشه ی مهدویت در طول تاریخ در بین شیعه به طور خاص و در میان تمام مسلمانان به طور عام و همچنین با نام منجی در میان تمام ملل وجود داشته است...



اندیشه ی مهدویت در طول تاریخ در بین شیعه به طور خاص و در میان تمام مسلمانان به طور عام و همچنین با نام منجی در میان تمام ملل وجود داشته است، اما در مواقعی که ظلم و ستم ورنج مردمان افزون بر طاقتشان می شده نمود و بروز دیگری می یافت. ادعای دروغین مهدویت موضوعی است که همیشه جامعه ی اسلامی و به خصوص شیعی را دچار تشنگی و آسب می کرده است.

این ادعاها که امروزه و هر چه به ظهور نزدیکتر می شویم پررنگتر و بیشتر می شود، سابقه ای به طول خود اسلام دارد. اولین نشانه های ادعای مهدویت را می توان پس از واقعه عاشورا مشاهده کرد.

حادثه ی عظیم عاشورا ضربه ی خرد کننده ای بر پیکر شیعه وارد کرد و با انعکاس آن در سراسر سرزمین اسلامی رعب و وحشت شدیدی در جامعه اسلامی بر پا کرد. در آن روزگار محبوبتر و نزدیکتر از امام حسین(ع) نزد پیامبر وجود نداشت و همگان بر این موضوع آگاهی داشتند، به خصوص کسانی که پیامبر را درک کرده و از تابعین بودند. پس از آن بود که با توجه به نحوه ی شهادت امام و یارانش و اسارت اهل بیت پیامبر توسط امویان مردم از عمق ستمگری و ظلم ایشان اطلاع یافته و دریافتند که یزید در راه تثبیت پایه های حکومتی خود از هیچ جنایتی دریغ نمی کند. واقعه حره پس از عاشورا و سرکوب مردم مدینه توسط سپاه یزید اختناق را در کل جامعه ی اسلامی به نهایت خود رساند. حکومت خلفای بعدی اموی همچون معاویه بن یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان، و ولید بن عبدالملک هم با خشونت و اختناق شدید همراه بود. این شرایط سخت بود که شخصی جاه طلب چون عبدالله بن زبیر را به فکر خلافت انداخت. او با استفاده از کاهش محبوبیت امویان در جامعه سلامی ادعای خلافت کرده و توانست در مدینه عده ای را به دور خود جمع کند. همین شرایط سخت و اختناق شدید بود که زمینه ی ظهور یک منجی را در بین مردم به خصوص شیعیان که در مرکز تهدیدات قرار داشتند، ایجاد کرد. شهادت امام حسین(ع) تاثیر شگرفی بر عواطف مذهبی مردم و نیز بر آینده شیعه گذاشت؛ به طوریکه حتی عده ای تاریخ ظهور شیعه را این دوره می دانند، گرچه این نظر چندان صحیح نمی رسد. مردم کوفه که از عدم همراهی فرزند پیامبر در برابر دشمنان نادم و پشیمان بودند، پی به غفلت و کوتاهی خود در حمایت از نواده ی پیامبر برده و برای توبه از این غفلت بزرگی راهی جز انتقام خون حسین(ع) برای خود ندیدند. رهبری این گروه که خود را توابون (توبه کاران) می نامیدند بر عهده ی سلیمان بن صردالخرایی بود و هسته ی اولیه ی آن را صد نفر از شیعیان و معتمدین حضرت علی(ع) تشکیل می دادند. تشکیل این گروه توابون را می توان اولین بازتاب عملی واقعه کربلا پس از یک مدت دوره ی فترت دانست. با مرگ ناگهانی یزید شرایط به نفع ایشان تغییر یافت. آنها توانستند در ابتدا حمایت 16000 نفر را که در میانشان علاوه بر کوفیان مردم بصره و برخی قبایل دیگر حضور داشتند، به دست بیاورند. اما هنگام رویارویی باز هم داستان آن روزها تکرار شد و در نهایت تنها 3000 نفر در مقابل سپاه سی هزار نفری عبیدالله بن زیاد شرکت کردند. سرانجام با کشته شدن بیشتر رهبران نهضت، باقیمانده ی توابون به سمت کوفه باز گشتند.

در این اوضاع و احوال در کوفه مختار بن ابوعبیده الثقفی که از پیروان متعهد اهل بیت در کوفه بود، برای خونخواهی امام حسین دست به تشکیل نیروی نظامی زد. در ابتدا او توابون را به شرکت در نیروی او و جلوگیری از هرگونه عمل شتابزده دعوت کرد اما ایشان او را نپذیرفتند. زیرا تمام انگیزه های نهفته در دعوت او برایشان آشکار نبود. در صورتی که توابون در حقیقت تنها یک هدف خالص را دنبال می کردند و آن انجام وظیفه ای که روزی در برابر آن کوتاهی کرده بودند.

در مورد شخصیت و ویژگیهای مختار اختلاف شدیدی وجود دارد. برخی او را جاه طلب و برخی او را معتقد و دوستدار اهل بیت می دانند. از اینرو در مورد اقدامات او و واکنش حضرت امام سجاد(ع) به آن بحثها و تعبیرات گوناگونی وجود دارد. اما چیزی که در این میان وجود دارد این است که او در سال 66 هجری قیام خود را با شعار «یا لثارات الحسین» (ای خونخواهان حسین) آغاز کرد. و حتی می بینیم که پس از کشتن بسیاری از قاتلان کربلا به خصوص سر عبیدالله بن زیاد را نزد حضرت علی بن الحسین (ع) می فرستد. مختار برای قیام خود نیازمند حمایت اهل بیت بود. او در حجاز تماسهای مکرری با حضرت زین العابدین گرفت اما نتوانست او را به رهبری قیام خود ترغیب کند.

مختار پس از ناکامی در جلب حمایت علی ابن الحسین(ع) به سمت فرزند دیگر حضرت علی(ع) محمد ابن الحنفیه رفت و قیام خود را به نام او آغاز کرد. او به این وسیله توانست اعتماد مردم عراق را به دست بیاورد. در این زمانی بود که عبدالله ابن زبیر در برآورده کرده خواسته های عراقیان به خصوص در زمینه ایجاد عدالت بین ایشان موفق نبود و مردم این دیار با توجه به شرایط موجود به سمت مختار رفتند. با توجه به حرکات این دو می توان پی به خواسته جامعه اسلامی که رهایی از حکومت امویان بود، برد. این خواسته و نیاز در بین اهل عراق و کوفه بیشتر بود و همین نیاز بود که موجب دعوت از امام حسین(ع) شد.

مختار با توجه به ظلم و تعدی امویان و شرایط آن دوران واز بین رفتن حکومت و روحانیت خاندان بنی هاشم در بین مردم، با تبلیغات خود توانست محمد بن الحنفیه رانه تنها به عنوان امام از نسل علی(ع) بلکه با نام مهدی موعود معرفی کند. این اولین

ادعای مهدویت در طول تاریخ بود که نشان از عمق اندیشه ی مهدویت در جامعه اسلامی آن روز است که پیامبر توانسته بود در بین مردم ایجاد کند و ائمه دیگر هم این اندیشه را تبیین کردند.

اما اینکه چرا شیعیان به سمت مختار و ابن الحنفیه تمایل پیدا کردند ناشی از شرایط فکری مردم بود. پس از واقعه کربلا وعین الورده آنچه باقی مانده بود، اعراب معمولی مردم و موالی بودند که در اوضاع نا میدی و بسیار سخت قادر به تشخیص و تمایز مکتبی بین فرزند علی به تنهایی و فرزند علی و فاطمه نبودند. هر چند احادیثی وجود دارد که امام حسین (ع) فرزند خود علی بن الحسین (ع) را به جانشین و امامت پس از خود معرفی کرد اما با توجه به شرایط ذکر شده و با توجه به تقیه امام سجاد در شرایط اختناق شدید حکومت اموی اکثر شیعیان از محمد بن الحنفیه پیروی کردند.

گرچه ابن الحنفیه خود مستقیم دعوتی برای امامت خود نکرد، چرا که به نظر می آید خود او هم در امامت خود شک داشت، اما تبلیغات مختار را هم رد نکرد. این هم از نکات مبهم تاریخ است. عده ای معتقدند که در شرایط تقیه حضرت سجاد (ع) مختار مجبور بود کسی غیر از ایشان را امام معرفی کند تا گزند یه وجود مقدس نرسد و با توجه به عدم تبلیغ ابن الحنفیه برای خود امویان نمی توانستند نسبت به او هم معترض شوند. اما در مقابل عده ی زیادی این کار مختار را بدعت در دین دانسته و آنرا محکوم می کنند.

از این رو در می یابیم که این شخصیت محمد ابن الحنفیه نبود که مردم را به عنوان مهدی او را پذیرفتند بلکه شرایط سخت اجتماعی و استیلای امویان و تبلیغات مختار موجب این امر شد. با دقت در تبلیغات مختار درمی یابیم که عمده تاکید او در تبلیغات بر مهدویت ابن الحنفیه قرار داشتند به امامت او و شاید این مهمترین دلیل جذب مردم به سوی او باشد.

هر چند احادیث فراوانی است که پیامبر، مهدی موعود را از نسل خود می داند اما شرایط آن روزگار و تقیه ی امام بر حق توانایی دقت در این احادیث را از مردم گرفته بودند. پس از همه گیر شدن و توفیقات نهضت مختار با قیمانده شیعیان نیز به این قافله پیوستند و مهدویت محمد ابن الحنفیه مسئله روز شیعیان گشت و با نشر آن در طول زمان مورد پذیرش عامه مردم قرار گرفت و اعتقادات خود را را بر مبنای آن بسط دادند.

در این شرایط است که امام با دلی پر درد از کمی یاران خود می گوید. بطوریکه حتی برخی از شیعیان و اصحاب ممتاز مانند ابو خالد الکابلی، قاسم بن عوف ابتدا گرد محمد بن الحنفیه جمع شده بودند اما با تلاشهای امام او را رها کرده وهسته ی اولیه یاران امام را تشکیل دادند.

در چنین شرایطی، اثبات حقانیت امام سجاد بسیار دشوار بود. ظلم و اختناق شدید از طرف خلفی اموی و انحراف شیعیان از طرف دیگر امام را کاملا تنها کرده بود. اما با وجود این اوضاع و احوال، امام توانست گروه کوچکی از پیروان قدیمی اهل بیت همانند یحیی بن ام الطول، محمد بن جبیر مطعم، جابر بن عبدالله انصاری را تشکیل دهد. حمایت جابر انصاری که از فدakarترین اصحاب پیامبر بوده دردو میثاق العقبه و بیت الرضوان شرکت داشت اهمیت فراوانی داشت. در میان یاران امام سجاد (ع) دو جوان پر شور کوفی به نام ابو حمزه ثابت بن دینار و فرات بن اصف العبدی با ایمان قوی به خاندان امام حسین (ع) وجود داشتند بعد ها هم از یاران امام باقر شدند.

می بینیم اولین اندیشه ی انحرافی مهدویت در این زمان وبا چنین شرایطی شکل می گیرد. در همین اولین انحراف فکری، نقش عدم اطلاع و آگاهی توده مردم و عدم تفقه در دین و امام شناسی به وضوح دیده می شود. اینجاست که وظیفه امام سجاد (ع) در اثبات حقانیت خود، آن هم در شرایط اختناق مشهود و پر رنگ می شود. به شرایط فوق باید اوضاع اسفناک فرهنگی و دینی توده مردم را هم اضافه کرد. اوضاعی که در آن علما و فقهای دینی همچون محمد بن مسلم زهری، از فقیهان و محدثان بزرگ مدینه، که ابتدا مجذوب عظمت و زهد علی ابن الحسین (ع) شده بود، با چرخش به سوی امویان به عنوان یک عالم درباری در راستای تقویت پایه های حکومت آنها قدم بر می دارد. اوضاع اخلاقی جامعه هم دچار انحطاط شدید گشته بود؛ اشرافیت گرایی و ثروت اندوزی، گسترش فعالیت زنان آواز خوان و غنا و احترامشان بین مردم، حتی در مکه و مدینه و عدم آگاهی مسلمانان از احکام دین خود همانند وضو و نماز، اهمیت فعالیت های امام را نشان می دهد.

سید محمد باقر آقایی

منابع:

- 1- تشیع در مسیر تاریخ، دکتر سید حسین محمد جعفری، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت الهی
- 2- تاریخ تشیع از آغاز تا پایان غیبت مهدی، غلامحسین محمدی